

برگرفته از: کتاب رازهای سر به مهر تاریخ دیپلماسی افغانستان
پروفیسور داکتر ولادیمیر بویکو
گزارنده به دري: آریانفر

«جمهوری هرات» عبدالرحیم خان [نایب سالار]

امان الله خان، پس از گریختن به قندهار، در میانه های جنوری سال 1929 و ایجاد دولت «ملی» الترناتیف در آن شهر، در باره کوچیدن به هرات تصمیم گرفت.¹

این نقطه مهم استراتژیک در شمال-باختری کشور، می بایستی به یکی از پایگاه های کلیدی یورش به کابل مبدل می شد. هواداران پادشاه در هرات، به خصوص، محمد ابراهیم خان-عموی او که اینجا استاندار نظامی (گورنر جنرال) بود، پس از چندی سراسیمگی، استوارانه در برابر نیروهای محافظه کار، به پا خاستند. از جمله، مستوفی بومی را که از سوی شورای علما به کرسی رییس اداره ولایت، یعنی به جای خود ابراهیم خان معرفی شده بود، بازداشت

¹. هرات، یکی از شهرهای بزرگ افغانستان، مرکز ولایت هرات در شمال-باختری کشور، در وادی هریرود است. این استان، به دلیل شرایط جغرافیایی، به گونه طبیعی از دیگر مناطق کشور با رشته کوه های هندوکش، سفید کوه و سیاهکوه، جدا شده است.

در درازای سده ها، مرزهای سیاسی-اداری این استان بارها دگرگون گردیده است. اما شهر هرات، پیوسته پایتخت (دارالسلطنه) مانده است. این شهر، یکی از مراکز بزرگ ایران صفوی و پسان ها امپراتوری درانی بود. فرمانروایان بزرگ آسیای میانه و آسیای باختری، سه سده آزرگار بر سر هرات و گنجینه های طبیعی آن، در نبرد بودند.

بانو ن. ن. تومانوویچ-پژوهشگر سرشناس تاریخ هرات می نویسد: «پویایی های چشمگیر اجتماعی هراتی هایی با خاستگاه های اجتماعی گوناگون، از جمله کارهای آن ها در شورای شهری که در لحظات حساس تاریخی برگزار می شد، بار نخست نبود که سرنوشت هرات را تعیین می کرد. در شورا، نمایندگان لایه های گوناگون باشندگان شامل بودند». نگاه شود به: تومانوویچ، ن. ن.، هرات در سده های شانزدهم-هژدهم، مسکو، 1989، ص 243.

پژوهشگران و مسافران، همچنین از نظم و سختگیری در موازین اخلاقی در هرات سخن ها گفته اند. در باره نقش مهم هرات در سده های میانه و عصر نو، تنها تراز ارتباط تجاری و دیگر روابط مردم آن و نیز مقام والای گردانندگان آن گواهی می دهد: این مقام، بیشتر به شهزادگان درانی، اغلب وارثین تاج و تخت داده می شد. اما، قدرت حقیقی در دست بیگلربیگی ها (از نگاه وظیفه-استانداران نظامی) و گاهی هم در دست رهبران عشایر قزلباش بود.

اهمیت هرات پس از افتادن قندهار به دست صفوی ها (لشکرکشی شاه عباس دوم در سال 1647) بالا رفت. اما، وضع داخلی در این استان، که میدانگاه کشاکش هایی درونی میان افغان های سنی و صفوی های شیعه-باشندگان از دیدگاه تباری رنگارنگ وادی هریرود بود؛ روشن است نیز با دسیسه های نیروهای خارجی، رقم می خورد.

در نخستین دهه های سده هژدهم، ولایت هرات صحنه مبارزه صفویه با عشایر عبدالی افغانی و نیز خود عشایر افغانی-عبدالی-غلزایی شد. درگیری های میان قبیله یی، این عشایر را از درون جدا می کرد که این کار زمینه سرکوب عبدالی ها را از سوی نیروهای نادر-سپه سالار جوان صفویه از عشایر قزلباش افشار فراهم کرد. به هر رو، به زودی، هراتی ها فرمانروایی احمدشاه درانی-بنیادگذار سلسله جدید و دولت جدید افغانی را پذیرفتند. مگر تسلیم پذیری آن ها بی قید و شرط نبود. هم در سده هژده و هم در دوره های بعدی، خان های هراتی با روحیه جدایی طلبی رفتار می کردند.

کردند. روحانیون هرات یک رشته خواست های دیگر را نیز مطرح نمودند: لغو خدمت نظامی اجباری و تشکیل سپاه چریکی داوطلبانه عشایری، بستن مکتب های سرکاری و بستن اداره معارف، لغو مالیات و لغو ثبت جمعیت و نیز بستن دفترهای شهری.²

بخشی از این خواست ها، از سوی والی برآورده گردید و بخش دیگر، برای تصمیم گیری به امان الله فرستاده شد. ابراهیم خان، داماد خود- سرهنگ عبدالرحمان را برای یادکردن سوگند وفاداری به امان الله، نزد او گسیل داشت. در این حال، فرستاده ویژه هرات، کرسی فرماندهی سپاهیان ولایت را به دست آورد (او، در گذشته، در جمع ملتزمان رکاب، به همراهی پادشاه در سفر به خارجه بود). کرسی نشین این مقام - محمد غوث خان، بایستی با دسته یی از سپاهیان برای کمک به امان الله به قندهار می آمد.

این جا به جایی ها، به خاطر آن آغاز گردید که پادشاه گریزی (با پذیرفتن خواهش مردم قندهار و نمایندگان عشایر استان های مشرقی و جنوبی افغانستان که به او وعده حمایت داده بودند، و گشتن از تصمیم نخستین خود در زمینه کوچیدن به هرات)؛ بر آن شد تا برای تاختن به کابل، آغاز به گردآوری نیرو در قندهار نماید. در این باره، م. صمیمی- پیک رسان امان الله که به هرات آمده بود، اطلاع داد.

پسان ها، رویدادها به خود رنگ تراژیکی گرفتند: عبدالرحمان به تاریخ 5 مارچ سال 1929 در هنگام برخورد با سربازان، کشته شد. استاندار نظامی نیز دچار همین سرنوشت شد. مقصران خواستند این گونه از جزا بگریزند. هرچه بود، قدرت در شهر و در ولایت، به دست غوث خان که سپاهیان او را به عنوان رئیس خود برگزیده بودند، افتاد. او در عمل، استاندار نظامی³ - دیکتاتور شد.

به تاریخ 12 مارچ، در روزهای پایانی رمضان، در نشست شورای علماء، به مساله خطبه، که معمولاً دربرگیرنده دعا برای تندرستی و آسایش رئیس دولت می باشد، رسیدگی می شد. به رغم اعتراضات م. غوث، علماء به سود بچه سقاء رای دادند. اماء در روز بعد، در هنگام نماز، استاندار نظامی تپانچه در دست، در واقع ملا را وادار به بردن نام امان الله خان کرد. این سان، اوضاع همین گونه برای چندی آشفته مانده بود.

به تاریخ 27 مارچ، شجاع الدوله- سفیر افغانی در بریتانیای کبیر که از لندن فرا خوانده شده بود، به تقاضای امان الله برای اجرای وظایف استاندار نظامی به هرات آمد. آمدن او، برای چندی در ظاهر به اوضاع آرامش بخشید و جلو تبلیغات آشکار روحانیت را در برابر رژیم پیشین گرفت. اما نیروهای بیشتر آشتی ناپذیر به رهبری عبدالکریم، به مخالفت در برابر م. غوث خان ادامه دادند و همچنین دشمنی میان شیعیان و سنی های بومی را که در آغاز ماه مارچ سوگند خورده بودند در صلح و صفا زندگانی کنند؛ بر می انگیزتند. همچنین میان والی نو و م. غوث خان بلندپرواز، که دیگر تنها بر نیروهای ولایت فرمان می راند، تنش هایی بروز کرد. دعوا را بایستی امان الله خود حل می کرد. اما در این هنگام، در سپهر سیاسی- نظامی شمال باختری کشور، یک ستاره نو- جنرال عبدالرحیم خان پدیدار شد و به گونه یی که از کار برآمد، برای یک مدت دراز.

² . مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند62، پرونده ویژه 2، پوشه 1806، برگ31 .
³ . همان جا، برگ30 .

با نام و کارروایی های این آدم، رویدادهای بسیاری در اواخر سال های دهه های 1920-1930 کشور پیوند می خورد که در باره آن ها، تاریخ نویسی جهانی و افغانی، به گونه غیر عادلانه یی سکوت می نماید. گذشته از همه، خود شخصیت عبدالرحیم خان و آن تجربه یی که او به فرهنگ سیاسی افغانی و پراکتیک این دوره به ارمنان آورد، شایسته و سزاوار بررسی های بس دقیقی است.

زندگینامه عبدالرحیم (به ویژه زندگی سیاسی وی و بالارفتنش از نردبان مدارج سیاسی) که در یکی از آشفته ترین برهه های تاریخ نوین افغانستان، می زیست؛ خیلی برجسته است. خاستگاه او خیلی بی پیرایه بود. او، پسر عبدالقدیر صافی از ولایت پروان بود.⁴ عبدالرحیم در ریزه کوهستان، تقریباً به بهای 150 هزار روپیه، زمین داشت. پسان ها، خواهرش با محمد حسین خان- مستوفی الممالک پرتوان امیر حبیب الله خان [(پدر استاد خلیل الله خلیلی-گ.]. عروسی کرد- راستش، این پیوند خویشاوندی، با اعدام مستوفی الممالک [به دست امان الله خان-گ.]. برای خانواده رحیم خان نکبتبار و شوم گردید. در سال 1919 عبدالرحیم به خدمت ارتش درآمد و نظامی شد: در جوانی، در دربار امیر حبیب الله خان در کاخ، در گروه ویژه یی که از امیر پاسداری نموده و برای او سرگرمی های گوناگون راه می انداخت، خدمت نمود.

در آینده، درکارنامه او، مقام های ریاست مرزبانی در قره تپه و فرماندهی پادگان مزارشریف که شمار نیروهای آن به یک هنگ (غند) می رسید، پدید آمد. امان الله به او اعتماد نداشت. اما به خاطر پایداری از تمامیت ارضی افغانستان، به او ارج می گذاشت که به همین خاطر، به او فرماندهی یک تیپ (غند) و 1000 جریب زمین را در منطقه مرزی پنجه داد. هنگامی که پاییز سال 1929 شورش شینواری ها آغاز شد، پادشاه به عبدالرحیم فرمان داد تا با افراد و پول به کابل بیاید و سوق این نیروها را به سوی جلال آباد، برنامه ریزی نماید. فرمانده سپاهیان مزار، با آمدن به کابل، با یک دسته هزار نفری، در کمک به پادشاه شتاب نکرد و با گریز از پایتخت، به بچه سقاء پیوست.⁵

فرمانروای نو- بچه سقاء، عبدالرحیم را که در آن هنگام جنرال بود، به عنوان رییس کمیسیون اصلاحات (مقامی که از زمان امان الله حفظ شده بود و گاهی در اسناد یا به اشکال دیگر یادآوری می شود) در ولایت هرات گماشت. در عین حال، به او ماموریت داد تا در راه، کودتاهایی به سود او در مزارشریف و میمنه - مراکز اساسی ترکستان افغانی، راه اندازی نماید. کودتاهای او با موفقیت انجام شد. آن هم در حالی که آخرینش پیش از ورود وی رو داد: به تاریخ 28 فروری سال 1929 او دیگر در کرسی فرمانده پادگان ولایت یا ترکستان افغانی، در مزارشریف نشسته بود. با او، میرزا قاسم خان- نماینده خاص رژیم نو کابل- تاجر و زمیندار سرشناس تاجیک تبار بومی، که به اتهام نیرنگ بازی و فروکاستی در رس رسانی، با بی مهری امان الله روبرو شده بود، به شهر وارد شد.

⁴. خلیل الله و داد بارش- پژوهشگر افغانی [باشنده هالند-گ.].، خاطرنشان می سازد که زادگاه عبدالرحیم خان، شهر محمود راقی در کوهستان بود. نش به: «قیام و حکومت امیر حبیب الله خان بچه سقاء (جنوری- اکتبر سال 1929) در افغانستان»، مسکو، سال 1996، برگ 26. افغانستان شناس امریکایی- ل. آدامک وی را «تاجیکی از کوهدامن» می خواند. نش به :

Adamac L. Afghanistan in Foreign Relations..., p. 162.

⁵. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 11، کارتن 4، پوشه 147، برگ 13: همان جا، پرونده ویژه 13، کارتن 41، پوشه 161، برگ 113.

مقصد بعدی او پس از میمنه، نقطه آخرین مسیرش- هرات بود: به تاریخ 13 اپریل سال 1929، او با گروه نسبتاً کمی (بر پایه برخی از اطلاعات، 500 سپاهی و نزدیک به 1000 مهاجر ترکمنی و چندین دامدار بومی)⁶ از میمنه به راه افتاد.

در باره لشکرکشی عبدالرحیم، که دسته های او به سوی شهر بالامرغاب و قلعه نو (آخرین شهر به فاصله 98 کیلومتری شمالی- خاوری هرات) آغاز به پیشروی کردند، در هرات آگاهی یافتند: شجاع الدوله- فرمانده نو، که از مدت ها پیش با پیشوای مهاجمان آشنایی داشت، می خواست با او از طریق برادرش که در شهر هرات می زیست، به تفاهم برسد. مگر، م. غوث خان- فرمانده پادگان هرات، به اوضاع، به دیده دیگری می نگریست: او، پنهان از شجاع الدوله، فرمان داد تا عبدالرحیم خان را بازداشت نمود و سر به نیست کنند و خود با نیروی چشمگیری به «پیشواز» او شتافت. با این امید که فرمانروایی امان الله خان را در سراسر مسیر حریف تا کابل پهن نماید. در هنگام برخورد دو سپاه در منطقه بالامرغاب، گماشته بچه سقاء پیروز از میدان به در آمد: بخش بزرگی از سپاهیان چهارهزار نفری غوث خان در برابر ترفندهای ملاحی دسته های ترکستانی تاب نیاورده و به اردوگاه حریف پیوستند. و او خود با نیروهای بازمانده که شمار کل آن ها به 104 نفر (از جمله 16 افسر، به شمول پسر و برادرزاده اش، که در شوروی درس خوانده بود)، می رسید، به تاریخ 24 اپریل از مرز افغانستان- شوروی در بخش گروه مرزبانی مرو گذشتند، که در آن جا بازداشت و به کوشکا فرستاده شدند.⁷

سپهدار بدشانس، می خواست بی درنگ برای آرایش دسته های نو و ادامه نبرد با رحیم، به هرات برود. مگر، شجاع الدوله بازگشت غوث خان را نامطلوب می پنداشت که در این باره به طرف شوروی گوشزد کرد.

روشن بود که شجاع الدوله و غوث خان در یک فرصت بس نامناسب و ناگوار، آغاز به همجوشی و رویارویی نموده بودند: به گواهی اسناد دیپلماتیک شوروی وقت، شکست م. غوث خان، نه تنها به معنای شکست طرح او در خصوص سرکوب نیروهای عبدالرحیم خان، بل نیز ناکامی اندیشه های دارای ابعاد گسترده تر در رستاخیز حاکمیت امان الله در شمال افغانستان و سپس در کابل، با نیروهای مشترک افغانی- شوروی بود. اندیشه چنین عملیاتی، در بهار سال 1929 ریخته شده و سر از میانه های اپریل، با یورش دسته های افغانی-شوروی [به سرکردگی غلام نبی خان چرخ و فرمانده پریماکف-گ.] بر مزارشریف؛ آغاز گردیده بود.

در این میان، عبدالرحیم خان که نیروهای خود را افزایش داده بود، به هرات نزدیک می شد. پس از رفتن دسته های غوث خان، در شهر تقریباً سپاهی بی نموده بود و وعده های خان های بومی و نمایندگان اقلیت های تباری (هزاره ها و جمشیدی ها) مبنی بر به میدان آوردن هفت هزار جنگجو، نیز جامه عمل نپوشید. در این گیر و دار، شجاع الدوله- استاندار نظامی تصمیم گرفت به شگردی دست یازد و به فریب مردم و حریف بپردازد: او، به تاریخ 25 اپریل جشن بزرگی «به مناسب افتادن کابل به دست امان الله و گریختن بچه سقاء»⁸ به راه انداخت!

⁶ همان جا پرونده ویژه 11، کارتن 4، پوشه 147، برگ 140.

⁷ . بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوندکارخان، پرونده ویژه 12، کارتن 71، پوشه 75، برگ های 82-83 و 106، و نیز فوند رفتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 11، کارتن 68، پوشه 151، برگ های 98-99.

⁸ بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، پرونده ویژه 11، کارتن 68، پوشه 151، برگ های 98-99. این «خبر» صحنه سازی محض هم نبود. مقارن با این اوضاع، دسته های غلام نبی خان چرخ کاملاً در ترکستان افغانی فرمان می راندند و در برنامه داشتند تا

شجاع الدوله که نیروی حقیقی برای پدافند شهر نداشت، تنها به همکاری روحانیون (که به آن ها وعده داده بود به م. غوث خان اجازه بازگشت دو باره به هرات را نمی دهد)، امیدوار بود. هیاتی هم که با هدف گفتگوهای صلح متشکل از 20 ملا، به تاریخ 27 اپریل به پیشواز عبدالرحیم خان فرستاده شده بود، همه به او پیوستند. شجاع الدوله که ناگزیر به تاریخ 4 می در زیارتگاه گازرگاه به بست نشسته بود، روز بعد توانست به کوشکا بگریزد- جایی که دیگر هم میهنان همزمش به رهبری م. غوث خان در بازداشت به سر می بردند.

به گزارش سر قنصلگری شوروی در هرات، ورود رحیم خان به شهر، «به راستی راهپیمایی پیروزمندانه یی»⁹ بود، زیرا از سوی هراتی ها نه تنها به عنوان رهایی از شر زورگویی های ماموران امان الله و دیکتاتوری م. غوث خان، بل نیز به عنوان احیای ارزش های ناب اسلامی بررسی می شد. جشن پیروزی، اندکی با کشتار شیعیان تیره شد- هنگام سرازیری نیروهای رحیم خان، تا بیست نفر کشته شدند. از جمله، حاجی مختار- تاجر سرشناس که همراه با دیگران به پیشواز عبدالرحیم خان شتافته بود. اما، حاکم نو (که در آغاز، خودش را به عنوان سرپرست کمیسیون اصلاحات معرفی کرده بود- همان گونه که چنین پستی را در آغاز، در کابل، برایش پیشنهاد نموده بودند) بی پرده ابراز می داشت که «هراتی ها ترجیح می دهند از دین اسلام رو بگردانند تا این که زیر دستی شیعیان را بپذیرند»¹⁰. هرچند هم، حاکم نو، نه جامعه شیعه بومی، بل همسایه های پارسی را در نظر داشت که از گذشته ها به هرات دلچسبی نشان می دادند.

عبدالرحیم خان که به گونه غیر منتظره در یک ولایت مهم استراتژیک و از نگاه اقتصادی توسعه یافته به قدرت رسیده بود، موقف بس خویشتندارانه یی را به ویژه در امور داخلی پیش گرفت: وی از جمله، شناسایی رسمی رژیم بچه- سقاء را نیم سال آزرگار به تاخیر انداخت و آشکارا، در اجرای فرمان های کابل از جمله در پرداخت مالیات و گماشتن کارمندان از مرکز، شتاب به خرج نمی داد.

جنرال عبدالرحیم خان (او رتبه نایب سالاری، یعنی معاون فرمانده کل داشت)، از همان روزهای نخست، آغاز به پناهبری به افکار عمومی کرد و ارگان نمایندگی- مجلس را که خود در هرات ایجاد نموده و رهبری می کرد، به عنوان نماد قدرت مردمی می پنداشت. مجلس هرات متشکل از 48 نفر- بیشتر اشخاص دارای القاب روحانی، زمینداران و افسران بود¹¹.

عضویت دو نماینده از باشندگان مرزی: هزاره ها و جمشیدی ها، رنگ و بوی دموکراتیک ویژه یی به او، می داد.¹² والی، نهاد «دست ساخته» خود را، «مجلس اعیان» نام داد و بر آن بود که چنین ساختار قدرتی سراسری خواهد شد. او

کابل پیشروی نمایند. چیزی که شجاع الدوله که در حلقه بالایی امانی ها شامل بود، بی تردید از آن آگاهی داشت.

⁹. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 11، کارتن 4، پوشه 147، برگ 5.

¹⁰. همان جا برگ 7.

¹¹. نکته شایان یادآوری این که در سکه هایی به بهای 1-5 افغانی، که ضرب آن ها را عبدالرحیم خان برای پرداخت پول سپاهیان سازماندهی کرده بود، دو نوشته «افغانستان» و «مجلس هرات» ریخته شده بود. خلیل الله خلیلی، اسلام آباد، 1984، برگ 18.

¹². بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 12، کارتن 70، پوشه 156، برگ 249.

به نمایندگی از مردم، نامه‌ی عنوانی بچه سقاء فرستاد و خواستار آن گردید تا مجلس سراسری افغانی را در کابل فرا بخوانند. بنا به برخی از مدارک تایید نشده، او هم با آوندهای رحیم خان همنوایی نشان داد و وعده سپرد، تا بی درنگ پس از پیروزی بر نادرخان، افغانستان را کشور جمهوری دارای مجلس ملی اعلام نماید.¹³

جمهوری خواهی والی هرات، که استوارانه (راستش، به دلیل اوضاع عینی...)، یکی از ولایات کلیدی کشور را نزدیک به پنج سال آزرگار (از بهار 1929 تا میانه های 1930) آن هم خلاف میل مرکز- رهبری کرد، موضوع ویژه‌ی است. دیپلمات های شوروی-کارمندان قنصلگری هرات که آزمایش های سیاسی-اجتماعی رحیم خان را از نزدیک و با دلچسبی نظاره می کردند، برآن بودند که این آزمایش ها تنها تمایلات «باآلایشانه‌ی» بودند مبنی بر «ایجاد ولایت جداگانه با حفظ حکومت مردم با سنت قرآن»¹⁴.

رحیم خان، خود، که به این گونه تجارب- هم تجربه شوروی و هم تجارب جهانی؛ دلچسبی نشان می داد، بارها اندیشه مبدل ساختن ولایت هرات به یک استان خودگردان یا حتی جمهوری را مطرح می کرد. چنین تمایلاتی، به ویژه در پاییز سال 1929 در آستانه افتادن کابل به دست نادریه و تهدید سرکوب از سوی نیروهای پشتونی میانه رو- محافظه کار به رهبری نادرخان؛ نزد او تقویت شدند: عبدالرحیم خان در یک گفتگو با غلام جیلانی خان چرخ، ابراز داشت که «با همه نیرو برای اعلام جمهوری مستقل هرات مبارزه خواهد کرد»- که موجب شگفتی وی گردید.¹⁵

[پروفیسور-گ.] حسن کاکر- [تاریخ نویس افغانی-گ.]، بر آن است که عبدالرحیم خان در هرات، شکل جمهوری حکومت طراز خلافتی (اسلامی) را برپا نموده بود که از ریشه از طرح های سیاسی رایج شده از سوی سکولاریست هایی چون اعضای «حزب نقابدار»، تفاوت داشت. از دیدگاه کاکر، این جمهوری گرایی مذهبی در واریانت هراتی آن، فاقت اداره این ولایت از سوی کمیته (مجلس) را، که بیشتر متشکل از سرشناسان مذهبی، کارمندان و دیگران بود، به نمایش می گذاشت.¹⁶

در این میان، نمی شود ایده های جمهوری یا دست کم پارلمانی- مشروطه را پدیده مطلقاً نوی هم برای هرات و هم برای افغانستان در کل؛ به شمار آورد: روی هم رفته، روشن است که در آغاز سده بیستم، در همین هرات، پیشاهنگان مشروطه خواهی، نه بدون تاثیر مبلغان پارسی، خواستار ایجاد مجلس نمایندگی که قدرت پادشاه را محدود می کرد، بودند. چنین ایده هایی به گونه سازمان یافته در جنبش مشروطیت، که از سوی رژیم در اواخر نخستین دهه سده بیستم سرکوب شده بود، بازتاب یافته بود.

¹³ . بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 11، کارتن 4، پوشه 147، برگ 8.

¹⁴ . بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 12، کارتن 70، پوشه 156، برگ 250

¹⁵ . مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 62 ، پرونده ویژه 2، پوشه 1806، برگ 181-174-186

¹⁶ . Kakar, Hasan. The Fall of the Afgan monarchy in 1973, -International Journal of Middle Eastern Studies, 1978. v. 9. №2, p.196.

به گونه‌ی بی که مدارک مستند بایگانی وزارت خارجه روسیه نشان می دهند، زندگی واقعی سیاسی «جمهوری هرات» در هنگام فرمانروایی عبدالرحیم خان زیر لوای اقتدارگرایی او، گذشت و بر شالوده اصول آموزه های باوری دین اسلام استوار بود، با آن که عناصر ترقیخواهی مدنی را نیز نادیده نمی گذاشت.

این تمایلات و گرایش های جمهوری خواهانه مرتبط با آن، درست در سال های آشفستگی ها و آشوب های اواخر سال های دهه 1920- اوایل سال های دهه 1930 که روزنامه بروغمرزی «افغانستان»، بنیاد گذاری شده در تابستان 1929 در لاهور از سوی م. احمدخان افغان، تریبون آن گردیده بود، دوباره جان گرفتند.¹⁷ در خود افغانستان، در همین دوره بحرانی برای کشور، همو، برخی از رهروان راه آرمان های مترقی- لیبرالی و نیز مهره هایی مستقل هوادار خودگردانی/ تجزیه طلبی و پاسداران ارزش های مدرن و سنتی چون عبدالرحیم خان، در سپهر سیاسی درخشیدند. اما تجربه هراتی «جمهوری گرایی» در آن سیمایی که از سوی عبدالرحیم خان پرداز (پیاده) شد، در واقع، مدل سکولاری نبود. هر چند هم، چیزهای بسیار نوی را در پراتیک سرنوشت سیاسی و اجتماعی افغانستان به ارمغان آورد.

عبدالرحیم خان، با تلاش به تقویت و حتا گسترش پایه های اجتماعی قدرت خود، دست به انجام یک رشته اقدامات عامه پسند یازید. برای نمونه، اقلیت های تباری باشندگان نوار مرزی ولایت هرات و همچنین دهقانان را برای دو سال، از پرداخت مالیات، معاف گردانید. هرچند، به زودی نه تنها تصمیم خود را تعدیل کرد، بل حتا فشار مالی را (با وضع عوارض جدیدی به نام «عین» برای تقویت حکومت) بیشتر هم ساخت.

برخی از گام های حاکم نو هرات، که در بحث های طولانی و مکرر با ا. پالیاکف- قنسول شوروی، مطرح می گردیدند، سزاوار ستایش بودند: مبارزه با رشوه خوری، گشایش دفتر شکایات، بازدید از نواحی و دیدار با باشندگان ولایت، با آن که این گام ها هرگز گواه بر تمایلات شوروی گرایانه نبودند. برعکس، رحیم خان به خشم آمده از اقدامات مشترک شوروی- افغانی در ترکستان افغانی در تابستان سال 1929 برای به راه انداختن جنگ مقدس (غزوات) در برابر شوروی آماده بود. او، در زمینه دستورهای بایسته را صادر و برای یورش بر دسته های مهاجران ترکمنی مستقر در استان هرات آمادگی می گرفت. مگر، بنا به یک رشته عوامل، یورش صورت نگرفت: عملیات شوروی- افغانی در مزار شریف برهم خورد و به ناکامی انجامید. رحیم خان، خود نیز به مرور زمان در خط شوروی و موقف نمایندگان مشخص شوروی پتنسیال همکاری برای پیشبرد بازی های پیچیده سیاسی که او طی سالیان با کابل، پیش می برد، را می دید.

داوری در باره دینامیک حقیقی داخلی مناسبات او نسبت به شوروی، دشوار است. اما، بیخی روشن است که پراگماتیسم بر آن سیاست خارجی چیرگی داشت که رحیم خان در چهارچوب اختیارات خود پیش گرفته بود. همراه با آن، پیچ و خم های گذشته سیاسی حاکم هرات، هرگز بر آن که او دوستانه متمایل به همسایه شمالی باشد، کمک نکرد. این را می توان دست کم از روی از خاطرات «آبدار» ل. نیکولین- کارمند پیشین قنسولگری شوروی در هرات باز یافت: «در چهل دختران در هژده کیلومتری کوشکا، عبدالرحیم خان- سرهنگ مرزی، آدم لاغر، خشک شده از بیماری ملاریا، زرد رنگ با سبیل چینی کار می کرد. می توان گفت او تا حدی سلسله جنبان مساله جمشیدی، بود. وقتی که ما با او در نزارها دیدار کردیم و در هنگام احوال پرسی، دست استخوانی و خشک سرهنگ مرزی را فشردیم و با خوشرویی جویای صحت مندی یک دیگر شدیم، در دل مرگ ناگهانی و زودهنگام یک دیگر را آرزو می کردیم. این دست بزرگ استخوانی، تا آرنج در خون مرزبانان، کارگران راه آهن ما و ترکمن های جمشیدی شوروی

¹⁷ . برای نمونه، نگاه شود به: خ. نظرف، «جنبش های توده یی و روشنگرانه- فئودالی ستیز در افغانستان» (اواخر سده 19- اوایل سده 20)، دوشنبه، 1976، صص 199-200 و همچنان: امامف ش. ز. «تاریخ اندیشه های اجتماعی افغانستان در نیمه دوم سده 19- نیمه نخست سده 20»، رساله دکتری، مسکو، 1994، ص 296.

آلوده بود و این تنها یک بیان محض نیست. ما بیخی دقیق می دانستیم، که او سهمیه خودش را در هر «شکار» (رهزنی) باسماچی ها، داشت»¹⁸.

وضعیت جغرافیایی و سیاسی حاشیه یی هرات در جنگ سال های دهه های 1920-1930، بند بازی های ماهرانه رحیم خان با علایق اجتماعی و تمایلات باشندگان بومی، به او اجازه دادند نه تنها ساختار کارای پایداری را ایجاد کند، بل نیز سایه نفوذ خود را بیرون از مرزهای ولایت پهن سازد. آدم های وفادار به رحیم خان، کرسی های رهبری را در نواحی سبزوار (اسفزار یا شیندند کنونی- گ.)، فراه (در این جاها نیز مجلس های منطقه یی به وجود آمده بود) و میمنه گرفتند. جنرال حتا تلاش ورزید تا قندهار برسد. مگر با ژرفیایی بجران رژیم بچه سقاء، که در ظاهر ولایت هرات هم زیر چنبر آن بود، موقف رحیم خان نیز کمی سست گردید.

رحیم خان بر آن بود که در رویارویی میان «سقاوی ها» و نادریه، باید بی چون و چرا در کنار بچه سقاء ایستاد، زیرا می پنداشت که نادر «مشی ضد استقلال افغانستان را پیش می برد و آله دست ساده انگلیسی ها است». او، حتا خواهش مستقیم نادر را مبنی بر حمایت از وی، با سپردن وعده واگذاری حکومت هرات برای او، رد کرد. مگر مجلس به ریاست عیدالله جان از موقف والی پشتیبانی نکرد و وقت گذرانی و فرصت طلبی را پیش گرفت. آنچه مربوط می گردد به تمایلات باشندگان استان هرات، آن ها با بیزاری از امان الله، هرگز از حکومت بچه سقاء- که او را فرمانروای موقت می پنداشتند، نیز خشنود نبودند.

پادشاه گردشی در کابل، در میانه های اکتبر سال 1929 برای «جمهوری هرات» و خود رحیم خان آزمون جدی یی شد: سلسله نو، که خاندان اشرافی پشتونی صاحبان در سیمای شخص نادرخان و برادران او، روی کار آمده بود، آن خودمختاری یی را که لیدر هراتی تمثیل می کرد، آن هم در توأمیت با رژیم «سقاوی» بر نمی تابید. نخست وزیر- هاشم خان، بی درنگ، حتا بدون آگاهی پادشاه و حکومت، برای تبدیلی رحیم خان با گماشتن گورنر جنرال و فرمانده پادگان «خود» از فراه به جای او، تلاش کرد. اما شهریار هرات به پدرود گفتن با قدرت خود شتاب نداشت: هیات مجلس که در آغاز نوامبر وارد کابل شده بود، سرسختانه مایل به دفاع هم از ساختار نو قدرت در ولایت و هم ترکیب کادری اداره محلی بود. یکی از آگاهان شوروی در زمینه گزارش داد: «هیات [هراتی] همه باهم به یک زبان می گویند که «دیگر سخن بر سر اشخاص نیست- امان الله خان، حبیب الله خان، نادر خان و... دیگر، در دولت، کارها را مردم (ملت) حل و فصل می کنند». آن ها به کابل با دید سرفرازانه، با استقلال فکری معینی که دارند، می نگرند. خیلی ها می بالند که ولایت هرات- غربی ترین ولایت است که توانسته است خود را از جنگ داخلی کنار بکشد و صلح و آرامش و نظم داخلی را حفظ کند»¹⁹.

... و کابل ناگزیر به عقب نشینی بود: فرمان نادر خان در باره گماشتن عبدالرحیم خان به عنوان فرمانده ارتش و والی موقت ولایت، به هرات رسید. مگر جنرال این جا هم به خط خود وفادار ماند: او تنها این تقرر را با گرفتن تایید جامعه هرات، پذیرفت. شناختن رسمی «نادریه»؛ بر او خیلی ها گرانتز از این تمام شد. او، در آغاز، تلگرام طفره آمیزی در باره فرمانبرداری خود از «کسانی که در حال حاضر بر کابل فرمان می رانند»، گسیل داشت و تنها با پافشاری قنسول شوروی موقف مشخص تری گرفت. رحیم خان، دلیل تاخیر و حتا بی میلی در شناختن رژیم نادر را انگلیسی گرایی

¹⁸. نیکونین ل.، یادداشت های همسفر (خاطرات)، جهان نو، 1931، کتاب شماره 10، صص 82-83.

¹⁹. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوند 62، پوشه 1806، برگ 209.

(انگلوفیلی) و واپسگرایی پادشاه نو و نزدیکان او، می خواند. او خاطرنشان ساخت که «... آدم هایی چون هاشم خان و شاه ولی خان (برادران نادر، که کرسی های کلیدی در دولت را گرفته اند- و. بویکو) نمی گذارند که در افغانستان مجلس وجود داشته باشد، چه رسد به دیگر دستگاه های ۲۰

به گواهی اسناد، «عامل شوروی» نقش بس چشمگیری در تعیین مشی سیاسی عبدالرحیم خان و «جمهوری هرات» تحت رهبری او بازی می کرد: «علت این کار آن بود که همانا پرسنل قنصلگری شوروی در هرات، در سراسر دوره جنگ میهنی در افغانستان، ارتباط هرات با کابل را تامین می کرد. استاندار، خود اعتراف می کرد که «مقام خود در هرات را، تنها مدیون و مرهون ما (دیپلمات های شوروی- و.ب.) می داند. روشن است، این گفته ها تا اندازه یی اغراق آمیز و بزرگ نمایی بود. چون، ویژگی اوضاع در ولایت و وضع خود حاکم آن را چند فاکتور، از جمله جغرافیا و نیز وضعیت اجتماعی- اقتصادی این سرزمین گسترده مرزی تعیین می کرد. هرات، با واقع بودن در غرب اقصای کشور، تقریباً تاثیر ویرانگر جنگ میهنی را تحمل نکرده بود و بخش بزرگی از باشندگان آن، در گام نخست دهقانان، نیز با آگاهی از همه بیهودگی های نا بهنجاری ها، از جنگ کنار مانده بودند. زمینداران بومی توانسته بودند کشتزارها را نگهدارند و نه تنها نیازهای خودشان را از خواربار بر آورده سازند، بل نیز باشندگان مناطق دامدار نزدیک را همانند گذشته، تامین نمایند. در فصل برداشت حاصلات سال 1929 در هرات، غله خوبی گرفته شده و در آمد خیلی خوبی از ناحیه گمرکات و مالیات به دست آمد.

عبدالرحیم خان، خودش را روی هم رفته، به عنوان یک حاکم صرفه جو نشان داد. هر چه بود، صرفه جو تر از سلف خود - شجاع الدوله امانی که پول ها را به چپ و راست باد می کرد و بیشتر از همه والیان دیگر هرات، مواجب جنیدخان²¹ - قورباشی سرشناس مهاجر ترکمن را می پرداخت. طرفه این که شجاع

20. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنثوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 11، کارتن 4، پوشه 147، برگ های 9-11.

21. جنیدخان (1857-1938) فرزند خانواده توانگر عشایر ترکمن یمود بود. مدت درازی در روستای خود پست قضاوت و میر آب (توزیع کننده آب) را داشت. در آستانه و در روند جنگ جهانی اول، با متحد ساختن چندین طایفه یمودی در برابر سیاست اصلاحگریانه میانه روانه خان خیره - اسفندیار خان، «برآمد» کرد. در جنوری سال 1916 شورش ترکمن ها در برابر خان (ازبیک تبار) را رهبری کرد. پس از سرکوب شورش از سوی سپاهیان روسی، به افغانستان مهاجرت کرد. در تابستان سال 1916 از افغانستان با آوردن اسلحه به میهن بازگشت و بیشترین ترکمن های یمودی را زیر حاکمیت خود متحد گردانید و برای «رهایی ترکمن ها» اعلام مبارزه کرد. بلشویک ها که در ماه دسامبر 1917 در روسیه به قدرت رسیده بودند، استقلال خیره زیر حاکمیت اسفندیار خان را به رسمیت شناختند. مگر، به سال 1918 عملاً قدرت به دست جنید خان افتاد. در جنوری سال 1920 جنید خان در پیکار در برابر نیروهای ائتلافی مشتمل بر دسته های رزمی خیره یی های جوان، یگان های ارتش سرخ و دسته های خان های ترکمنی رقیب، شکست خورده، با دسته های کوچک بازمانده خود، در ریگزارهای قره قوم پنهان شد.

خان نشین خیره، «جمهوری توده یی خوارزم شوروی» اعلام گردید. نش به: برش های اساسی فعالیت های نظامی- سیاسی جنید خان در سال های 1912-1920، و نیز پلیلیف آ.ای.، وضعیت سیاسی امارت بخارا و خان نشین خیره در سال های 1917-1920، سان پتربورگ، 2005، صصص 75، 82، 102 و سایر منابع.

تا پایان سال های دهه 1920 جنید خان ناگزیر گردید با حکومت شوروی همزیستی مسالمت آمیزی داشته باشد. مگر به سال 1928 ناچار گردید با هواداران خود نخست به ایران و سپس به افغانستان برود. در آینده، پس از شکست دسته های مهاجران آسیای میانه یی با رژیم کابل نادر خان و یگان های ارتش سرخ، جنید خان بار دیگر به ایران رفت.

الدوله با تلاش برای بهره‌گیری از جنیدخان به عنوان وزنه متقابل در برابر رحیم خان، هنگام یورش وی بر هرات، دست به این کار یازید. مگر، سنجش او درست از کار نبرآمد: بخشی از ترکمن‌ها خود را از درگیری‌ها کنار کشیدند و بخش دیگر، برعکس به رحیم خان پیوستند. مگر، با آمدن رحیم خان، وضعیت ترکمن‌های مهاجر، حتی بدتر گردید. بسیاری از آن‌ها به تجارت کوچک، فروختن چای و چیدن هیزم و مانند آن پرداختند. ترکمن‌ها عملاً، نمی‌توانستند به کشاورزی بپردازند، اما برای پیشوایان آن‌ها زمین‌هایی داده شده بود (برای نمونه برای جنید خان 58 هکتار زمین داده شده بود)، که آن‌ها را اجاره دادند. دشواری‌های مالی، در میان ترکمن‌ها دعوایی را بروز داد تا جایی که مخالفان جنید خان حتی بازگشت به شوروی را منتفی نمی‌دانستند.²²

حنگ میهنی و برهم خوردن روابط اقتصادی سنتی، عملاً سمتگیری بازرگانان هراتی را تغییر داد: بخش بانفوذتر آن در همان آغاز آشوب، به شوروی و بخش دیگر آن به مشهد (ایران) رفت. بسته شدن مسیرهای تجاری به قندهار و سپس به هند، هرات را با کمبود کالا روبه‌رو کرد. امکانی که موسسات بازرگانی شوروی بهره‌گیری از آن را فروگذار نکردند: برای نخستین بار در بازار هرات انواع گوناگون و رنگارنگ کالاهای صادراتی درجه دو (دخانیات، شیرینی‌باب و...)، پدیدار شدند و مانوفاکتور شوروی «تقریباً بیخی کالاهای همانند هندی را از میدان بدر کرد»²³. دلیل این‌گونه دگردیسی (استحاله)، تا جایی رفتار خشن همسایه غربی-پارس بود. باری، پارسی‌ها در سراسر امتداد مرز افغانستان و پارس، قرنطین یک هفته‌ی برقرار کردند که منجر به برهم خوردن تجارت افغانستان با مشهد و سپس اروپا گردید.

با پدیدآیی نخستین نشانه‌های تثبیت وضع در هرات، اتحادیه‌های تجاری بازرگانان که پسان‌ها شرکت‌ها (تجارت‌خانه‌ها) نامیده شدند، به میان آمدند. نقش پیشروی را در روند تجمع سرمایه بازرگانان و خودسازمانگری بورژوازی تجاری در منطقه، شرکت حکیمف (عبدالمجید زابلی-تاجر و اقتصاددان سرشناس که چندی پیش در امریکا درگذشت؛ سال‌ها در مسکو با این نام می‌زیست و در شوروی به همین نام شهرت داشت-گ.) - اسقف اعظم اقتصاد افغانی و یکی از پیشاهنگان مناسبات بازرگانی شوروی-افغانی؛ بازی نمود. این شرکت توانست بر پشم، چرم خام و کالاهای وارداتی، قیمت‌های انحصاری گذاشته و بازرگانی مرزی را دست‌خود بگیرد.

بایسته است یادآور شویم که تحکیم مواضع اقتصادی شوروی در استان هرات، که در دوره جنگ میهنی در افغانستان روی داد، گرایش‌پایداری نیافت. به سال 1930 حکومت هرات یک رشته اقدامات تحدیدکننده را روی دست گرفت که منجر به محدود شدن پویایی‌های سازمان‌های بازرگانی شوروی، گردید. در نتیجه، گردش کالا میان تاجران هراتی و شریکان شمالی آن‌ها کاهش چشمگیر یافت و

Franz e. Die Mauri bei Heart Bemerkungen zu einer kleinen Volksgruppen in Afghanistan.- Sociologus. Zeitschrift fur Empirische Ethnosozologie und Ethnopsychologie. Berlin, 1979, v.29,= 2,S.173.

در آثار تازه به چاپ رسیده برخی از مولفان ترکمن، تلاش به خرج داده می‌شود از جنید خان به عنوان یکی از رهبران جنبش آزادیبخش ملی قهرمان تراشی شود. نش به: احسانف رحیم، اپوزیسیون روحی در ترکمنستان 1917-1935.

²² . بایگانی سیاست خارجی فدراسیون رفرنتوری درباره افغانستان، پرونده ویژه 12، کارتن 17، پرونده 153، برگ 86-85.

حتا اعضای خانواده جنیدخان نیز دست اندر کار تهیه هیزم بودند: پسر او، چندین بار به سفارت شوروی با شترها هیزم داد.

²³ . بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 12، کارتن 17، پوشه 153، برگ 19. تسوکرمات-رییس بخش سوم خاور، روی گزارش تاریخی 26 نومبر سال 1929 ا. پولیاک- قنسول شوروی در هرات، این ملاحظه را نوشت: «باید این کار تحکیم یابد».

قیمت کالاهای شوروی 50-100 درصد بالا رفت که این کار، روشن است زمینه را برای ورود کالاهای انگلیسی- هندی فراهم گردانید. بر پایه برخی از اطلاعات، حتا دستور نابود ساختن انبارها و کارگاه های شبکه تجاری شوروی، داده شده بود²⁴. در همه این اقدامات، دست داشتن خود والی احساس می شد: وی با ماندگار شدن در کرسی ولایت، در واقع، موقف شوروی ستیزی پیش گرفته بود (در عمل، به چنین موقفی بازگشت). تدوین آیین نامه تجاری بازرگانان بومی، [به گمان بسیار از سوی شورای هرات-گ.] به خود رحیم خان، واگذار شده بود که مصوبه منع تحویل مواد خام به موسسه شوروی «وستوک تورگ» (بازرگانی خاور)، با شرایط پیشنهادی آن موسسه، با مشارکت مستقیم او مطرح گردیده بود.

کشیدن شاسه (جاده موتر رو) از هرات تا مرز پارس؛ وزنه متقابلی در برابر گستره جویی اقتصادی از شمال، ارزیابی می گردید. آن هم در حالی که در محافل تجاری- بازرگانی بومی (به ویژه در شرکت «اصلاح»، که به گروه حکیمف (زابلی) تعلق داشت)، دست کار چاق کنان هوادار پارس- تاجران مشهدی، دیده می شد. این بازی پیچیده در عرصه اقتصاد و سیاست، از سوی انگلیسی ها با گرجوشی تشویق می شد. اما، هرگاه در کل، اقدامات عبدالرحیم خان را در قبال پارس ارزیابی کنیم، در آن به دشوار می توان بار حسن نیت را یافت. چه رسد به اتحاد. پارسی ها با او رفتار همانندی داشتند. تهران، حتا از نادرخان برکناری عبدالرحیم خان را از کرسی ولایت هرات درخواست کرد. مگر، این کار، نتیجه یی در پی نداشت²⁵ - چون نادر، خود نمی دانست چگونه این کار را انجام دهد.

به رسمیت شناختن رژیم نادرخان («نادریه») از سوی عبدالرحیم خان، به معنای آن نبود که حاکم هرات با اندیشه های **جاه طلبانه** و دیگر مقاصد بیشتر نهانی خود، پدروود گفته باشد. عبدالرحیم خان، با اطمینان بخشیدن به نادر از فرمانبرداری بی چون و چرای خود از او، همزمان مجلس هرات را مجاب کرد که تنها آن قوانینی را که از سوی مردم تصویب شوند، پیاده خواهد ساخت. در نتیجه، چنان برآمد، که مصوبه های حکومت در باره مکاتب، خدمت نظامی و دیگر مصوبات مربوط به افزایش مالیات نو، در هرات نادیده گرفته شد.

در این حال، عبدالرحیم خان، ماهرانه با احساسات افغانی [پشتونی]-گ.] ستیزی اقلیت های تباری بومی، به ویژه چهار ایماک ها یا چهار ایماق ها (فیروزکوهی ها، جمشیدی ها، تایمنی ها و ...) و دیگران که در واحه پنجه بود و باش داشتند، بازی می کرد. ناخشنودی آن ها، زمینه را برای تبارز اندیشه ایجاد دولت مستقل افغانستان شمالی فراهم نموده بود. عبدالرحیم عملاً در این راستا، در مقیاس منطقه یی عمل می کرد. او، برای مثال، جمشیدی ها و هزاره هایی را که در سرزمین شوروی بود و باش داشتند، تشویق به بازگشت می کرد و به منظور تقویت تمایلات مبنی بر بازگشت، در میان آن ها آوازه هایی در باره پس دادن زمین هایی که در گذشته متعلق به آن ها بود و معافیت از پرداخت مالیات تا مدت چهار سال، پخش شده بود. چنین آوازه هایی تا جایی با آمدن گروه بزرگی از بلوچ ها به هرات به رهبری کریم خان که به آنان، بی درنگ زمین هایی در منطقه اسلام- قلعه داده شد و کمک های مالی یی نیز ارزانی شد، تایید می گردید. برای کمک به آدم های کریم خان، در هرات جمع آوری ده فونت گندم از کشتزارها سازماندهی شده بود.²⁶

24. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوندد62، پرونده ویژه 2، پوشه 2548، برگ 3.

25. جریده امید، به زبان دری، چاپ امریکا، شماره های 454 - 460، سال 2001.

26. مرکز نگهداری و بررسی اسناد تاریخ نوین روسیه، فوندد62، پرونده ویژه 2، پوشه 2548، برگ 4.

شایان یادآوری است که آمدن کریم خان بلوچ به افغانستان، آگاهانه از سوی عبدالرحیم خان برانگیخته شده بود. با آن که اداره کل سیاسی شوروی در این اقدام، علل عینی بی (بی زمینی، کمبود دام های باربر و تجهیزات فنی، نبود کداملین خدمات پزشکی، در منطقه بود و باش پیشین بلوچ ها) را می دید. عبدالرحیم خان، با آماده ساختن عملیات برای بازگرداندن بلوچ ها، مقاصد معینی را نه تنها در بازی خود با رقیبان/ شریکان شوروی خود، بل نیز با پارس ها در سر می پروراند. با پر(ورق، کارت) بلوچی می شد برای بی ثبات سازی اوضاع در سرزمین پارس، که باشندگان فزونشمار بلوچ داشت، بازی کرد. راهپیمایی افغانی کریم خان با صد تن از حواریونش و پنجاه پاسدار مسلح، به بهای دادن قربانیان بسیاری انجام شد. نیروهای اکتشاف هوایی شوروی توانستند خط سیر وی را تثبیت کنند و گریزیان را زیر آتش بگیرند: در نتیجه، نود نفر کشته شدند. بلوچ ها، خود شماری از زنان و بچه ها را کشتند. مقارن با اواخر نوامبر، یعنی پس از یک ماه و نیم، بعد از آغاز عملیات، کریم خان به هرات رسید و در آن جا از حکومت شوروی خواست تا دارایی و خانواده او را در ازای سپردن وعده دست کشیدن از مبارزه در برابر شوروی، برایش باز گردانند.²⁷

گذشته از این ها، والی هرات، در عرصه سیاست داخلی، در پشت پرده، بازی حساس و خیلی پیچیده بی را پیش می برد. آن هم، به گونه بی که نماینده تام الاختیار کمیساریای خلق در امور خارجه در ازبیکستان، نتیجه گیری کرده بود: «عبدالرحیم خان که در ظاهر خیلی احتیاط کار می نماید، ... شاید بازی کردن را دوست داشته باشد. او، به هیچ رو، از ماجراجویی روگردان نشده است. باید دانست که به محض که فرصت مناسب دست بدهد، به محض که وضع کابل دشوارتر شود، یا به محض که مزار یا ولایت جنوبی با کابل مخالفت کند، رحیم خان می تواند آشکارا در برابر نادر شاه بیستد.²⁸ برای این هدف، افراد عبدالرحیم خان، تا توانسته اند جنگ افزار و مهمات انبار کرده اند. این جنگ افزارهای ساخت آلمان به گمان بسیار با قیمت های بازار سیاه قاچاقی خریده شده و از راه پارس به هرات آورده شده است. هرچند هم عبدالرحیم خان و نزدیکان وی برای به دست آوردن تفنگ های شوروی که کیفیت آن ها آشکارا در جریان عملیات 1929 مزار نمایان شده بود، کوشش بسیار کرده بودند».

در این میان، ماموریت فرونشاندن تنش میان کابل و هرات، به غلام جیلانی خان (نماینده خانواده چرخ- ستون اصلی رزمنده «امانیزم» در دوره جنگ های سرنوشت ساز سال 1929) که در آن روزها با انجام ماموریت های ناگوار از سوی مرکز مورد بخشایش قرار گرفته بود، سپرده شده بود. جیلانی خان، تابستان سال 1930 به هرات آمد و دو ماه آزرگار را در آن شهر سپری کرد. او، در این مدت، توانست عبدالرحیم خان را وادار به تعویض تقریباً همه رهبران اداره ولایت نماید: خواجه عظیم - رییس پلیس (او نخستین کس از رجال هراتی بود که رحیم خان را دعوت کرد و قلعه نو را در بهار سال 1929 به او سپرد)، مستوفی بومی - دوست وفادار ش که بنا به صداقت خود به این کرسی گماشته شده بود و سرانجام، عبدالکریم خان - نماینده تام الاختیار وزارت خارجه - دست راست والی که در نوبت ایستاده بود.

همان، همچنین کوشید به عبدالرحیم خان لزوم کناره گیری از کرسی فرماندهی ارتش و گماشتن فرستاده نو کابل به این پست را گوشزد نماید. مگر، والی که از نردبان مدارج نظامی بالا رفته بود، به خوبی به اهمیت نیروی رزمی پی می برد و برای جدا شدن از آن، **شتاب** نمی کرد. پادگان هرات نیروی

²⁷. مرکز نگهداری و ...، فوند 62، پرونده ویژه 2، پوشه 2540، برگ های 27-30

²⁸. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند. رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 12، کارتن 70، پوشه 156، برگ 206

چشمگیری تا 10 هنگ (غند) ارتشی، بدون احتساب پلیس داشت. مگر، رحیم خان، پس از چندی، ناگزیر گردید بیش از نیمی از این ارتش را برکنار نماید.

جمهوری گرایی عبدالرحیم خان- ویژگی اساسی ایدیولوژی سیاسی او بود تا باورهای اجتماعی اش. بیشتر سلاح تاکتیکی ویژه یی بود با اهداف خاص: او، این گونه می کوشید بر نوگرایی رفتارهای خود تاکید نماید و شاید هم برخی از ضعف های ریشه یی خود (خاستگاه و اصل و نسب اجتماعی خیلی پایین پشتون صافی تاجیکی شده از پروان، پیوند با «سقویه» و ...) را جبران نماید.

در حقیقت، از اندیشه های جمهوریخواهی والی هرات، شمار زیادی چیزی نمی دانستند: دیپلمات ها و استخبارات شوروی، شماری هم از محیط نخبگان کابلی که در روند سال 1929- اوایل سال 1930 چندین بار جا به جا شده بودند و شماری از معتمدترین هراتی ها. اما همه مهره های نام برده شده و نام برده نشده، دیدگاه های خودشان و در ضمن تصور روشنی از وجهه سیاسی عبدالرحیم خان و «مدل» نیمه خودگردان زندگانی اجتماعی در بعد منطقه یی که از سوی او در هرات ایجاد شده بود، داشتند. در اوایل سال 1930، آیین های دموکراتیک نمایی که به گونه متناوب (مانندانتخاب برای لویه جرگه) به راه می افتادند و تمایلات متریقی حتا تا جایی قانونی شده در سیمای گروه ژورنالیست- سرور جویا، به عنوان عناصر این «مدل»، ارزیابی می شدند. در قطب مقابل آن، دستگاه دادگاه شرعی که یکی از خشن ترین دستگاه ها در افغانستان (با اعدام های گروهی در ملای عام- با به دار زدن ها، بریدن سر، دست و پاها، انداختن از برج ها، کوبیدن گوش ها با میخ و ...) بود و گروه محافظه کار- رمانتیک خلیل الله خلیلی- خواهر زاده عبدالرحیم خان و شخصیت ادبی آینده کشور در تراز ملی، قرار داشت.

به ابتکار عبدالرحیم خان، در هرات مدرسه بزرگی ایجاد شد، که قاضی محمد صدیق، مولوی ضیاء الدین (از فارغان دیوبند)، نعمت الله سلجوقی و دیگر شخصیت های مذهبی محافظه کار، جاهای پیشتازی را در آن گرفتند²⁹. نهاد دیگر دموکراسی هرات دوران آشفتگی و آشوب سال 1929 (اغتشاش)- مجلس، بی درنگ پس از استقرار رژیم «نادریه» به خودی خود فروپاشید و از هم گسیخت. کادر اساسی آن - روحانیون آرزومند همکاری با نادر نبودند، با آن که در آغاز، همراه با والی به هواداری از وارد ساختن شکل نمایندگی اجتماعی (مجلس اعیان) در تراز سراسر کشور برخاسته بودند.

انتخابات هیات ها برای اشتراک در لویه جرگه سراسری سال 1930 زیر کنترل سخت عبدالرحیم گرفته شده بود. حکومت خود، بی توجه به مشارکت لایه های گسترده باشندگان، نامزدهای نمایندگان را می گماشت. در نتیجه، کسان زیر به عنوان نمایندگان شهر برگزیده شدند:

- 1- عبدالکریم خان که در گذشته از او نام برده بودیم،
- 2 - خواجه سید عظیم- نماینده دفتر محلی شرکت «اصلاح»، سخنور آشتی پذیر، که تجربه نمایندگی در یکی از جرگه های زمان امان الله را داشت،
- 3- میر گازرگاه- روحانی یی که با شکیبایی و بردباری در دینداری بنام بود و از سواد نسبی برخوردار و به خویشتنداری در تصمیم گیری متمایز (در تابستان سال 1929 همانا او ملاها را از اشتراک در غزوات ضد شوروی، بر حذر داشته بود)

برگزاری انتخابات در مساجد، در جمع نمازگزاران، می بایستی وزنین بودن و آزاد بودن آن را نمایش می داد. مگر پس از چند روز، بخشی از نمایندگان، برای کناره گیری از کرسی های خود شتاب کردند که این کار حکومت را ناگزیر گردانید انتخابات را دو باره برگزار نماید. این بار، نمایندگان

²⁹. در سال 1930 این مدرسه بسته شده و استادان پیشرو آن زندانی شدند.

بیشتر آدم های کم تجربه از کار برآمدند. با آن که گزینش شیخ محمد امین³⁰ - بزرگ شیعیان هرات، «حادثه» ویژه بی شمرده می شد.

عنصر مهم (با آن که از دیدگاه سیاسی کمتر موثر)، زندگی اجتماعی هرات در سال های دهه 1920 و در اوایل سال های دهه 1930، گروه ترقیخواهان گرد آمده پیرامون هفته نامه «اتفاق اسلام» و سردبیر آن - روزنامه گار، سرور جویا، به شمار می رفت. هفته نامه در سال 1920-1921 تاسیس شده و تا سال 1928 با شیوه سنگی به چاپ می رسید. به گونه یی که ل. نیکولین - یکی از نخستین دیپلمات های شوروی در افغانستان، رایزن قنصلگری در آغاز سال های دهه 1920 در هرات، به خاطر می آورد: «هفته نامه در کاغذ لفال قهوه یی چاپ می شد و ویراستار روشن بین آن که یک ملا بود، با دست خود، به شیوه لیتوگرافی، تقویم مدنی هرات را تالیف کرد. در بخش اخبار خارجی، خواننده می توانست در باره آن بخواند که در نیویورک خانه ها چهل طبقه دارند.»³¹ شجاع الدوله - والی امانی (در اواخر مارچ - اوایل می 1929)، نام هفته نامه را به «فریاد» عوض کرد، مگر، عبدالرحیم خان که شجاع الدوله را از هرات در بهار 1929 راند، نام پیشین «اتفاق اسلام» را باز گردانند.³²

نویسنده بیشترین اطلاعات تحلیلی هفته نامه، سرور جویا - سردبیر آن و پوششگران اصلی اطلاعات دارای بار بین المللی آن (گاهی هم نویسندگان آن ها) - کارمندان قنصلگری شوروی و به پیمانیه کمتر کارمندان قنصلگری پارس، بودند. کار سناسور را عبدالکریم - نماینده تام الاختیار وزارت امور خارجه افغانستان در هرات، انجام می داد. او صاحب چاپخانه یی بود که هفته نامه در آن چاپ می شد. تیراژ این نشریه هفتگی (جریده) 1500 نسخه بود، که به مناطق دیگر - به قندهار و کابل نیز گسیل می گردید.

جهتگیری و گرایش سیاسی «اتفاق اسلام» به پیمانیه بزرگی با دیدگاه های سر دبیر آن تعیین می گردید. در پیرامون او و انجمن سازماندهی شده از سوی او به نام «انجمن ادبیات» [انجمن ادبی - گ.ا.]، روشنفکران دمکرات و نمایندگان دیگر لایه های میانی گرد آمده بودند. سرور جویا، خود، برگ های جریده یی را که خودش به تنهایی با دستانش به راه انداخته و رهبری می کرد، برای طرح مسایل مبرم و حاد منطقه و کشور در کل: در باره آزادی مطبوعات، وضع رسانه ها، موازین اخلاق اجتماعی و دیگر مسایل به کار می گرفت. او با نگرانی برای رشد علم و فرهنگ، بی باکانه بر نارسایی ها و نا بهنجاری ها و کاستی های جامعه و بالاییان مانند رشوه خواری، تنبلی و ... می تاخت و آن را زیر تازیانه نکوهش و سرزنش می گرفت.

³⁰. بایگانی سیاست خارجی فدراسیون روسیه، فوند رفنتوری در باره افغانستان، پرونده یژه 12، کارتن 5، پوشه 152، برگ 8.

³¹. نیکولین ل. یادداشت های همسفر (خاطرات)، جهان نو، سال 1931، کتاب 9، صفحه 90.
³². شفیع راحل - فرهنگشناس و روزنامه نگار، نوشت که «اتفاق اسلام» در سال 1919 از سوی صلاح الدین سلجوقی بنیادگذاری شده بود. نش به:

Shafie Rahel. Cultural policy in Afghanistan. The UNESCO Press, Paris, 1975, p. 40

تاریخ تاسیس «اتفاق اسلام» را ر. سیکویف، در پی وارتان گریگوریان و م. ک. آخانگ، سال 1920 می پندارند (این تاریخ را ایگور میخاییلویچ ریسنر که به خوبی در مسایل خارجی افغانستان آگاهی داشت، نیز تایید می کرد. نش به: کتاب او زیر نام افغانستان، مسکو، 1948، ص 58) همو، او دیدگاه مولفان خارجی (غربی - افغانی) را در خصوص نام روزنامه های هراتی سال های دهه 1920، بازنویسی می کند. نش به: سیکویف، ر. اوچرک رساله تاریخ مطبوعات افغانی - صفحات تاریخ و تاریخ نگاری هندوستان و افغانستان، مسکو، 2000، برگ 346. اسناد آرشیوی دست داشته، آن روایت را تقویت می کند که «فریاد» - نام موقتی روزنامه «اتفاق اسلام»، بوده است. همین منابع اجازه می دهند تایید کرد که مبتکر تغییر نام آن، شجاع الدوله بود.

جای ویژه‌ی‌ی را در کار روزنامه نگاری و پویایی‌های اجتماعی جویا و دیگر ترقیخواهان هراتی، مسایل گذشته نزدیک داشت. خیزش سقاوی‌ها از سوی او به عنوان شورشی که منجر به هرج و مرج و بی‌نظمی گردید، ارزیابی می‌گردید که از دیدگاه جویا، با سرشت «انقلاب» چونان روند «دگرگون ساختن شالوده وضع قدیم و پدید آوردن اشکال اجتماعی و باوری نو ملت»، تضاد داشت.

آوازه اتفاق اسلام، به یاری طرح نسبتا بی‌باکانه و همه‌جانبه مسایل، بسیار زود از چهارچوب‌های ولایت بیرون شد و هفته‌نامه در پایتخت انگشت‌نشان و زبانزد همگان گردید. بر پایه برخی از گزارش‌ها، نادر شاه با گسیل نامه خاصی عنوانی عبدالرحیم خان، مشی هفته‌نامه را ستود و حتا آن را الگویی برای دیگر رسانه‌ها، عمدتا رسانه‌های رسمی خواند. علت شکیبایی و بردباری پادشاه، در قبال ترقیخواهان ولایتی، آن بود که به رغم «پویایی‌های خود»، آن‌ها، تنها اپوزیسیون «پایایی» برای رژیم بودند.

والی هرات نیز، چندان آشکارا بر هفته‌نامه خرده نمی‌گرفت. چون پیکان‌ها و خدنگ‌های هنگامه انتقادی ترقیخواهان هرات، نه خود وی، بل نمایندگان روحانیت و شماری از اداره‌های مرکزی را آماج گرفته بود. علت خویشتنداری نمایشی عبدالرحیم خان، شاید، نکته بیشتر باریکتری- همانا حمایت شوروی از هفته‌نامه بوده باشد. این حمایت، بس ماهوی بود: سرور جویا از تاشکنت مواد انشاراتی می‌آورد. او، در باکو حروف چاپی سفارش داده بود (هراتی‌ها از پذیرفتن پیشنهاد مشابه قنسلگری پارس خود داری کردند). اتفاق اسلام به گونه منظم از سرچشمه مواد به چاپ رسیده در روزنامه‌های تاجیکستان و ادبیات سیاسی به زبان‌های خاوری «سیراب» می‌شد. این گونه همکاری‌ها، به دقت پنهان نگه داشته می‌شد. با آن که رد پای آن در مضمون و مشی عمده ترین و شاید هم تنها نشریه اپوزیسیون قانونی عهد «نادریه»، دیده می‌شد.

موجودیت یک رشته عوامل بین‌المللی و داخلی افغانی (از جمله خود هرات) و همچنین صفات کمیاب بازیگری سیاسی، به عبدالرحیم خان اجازه دادند تا برای چندی نه تنها موقف خود را در شمال باختری افغانستان حفظ کند، بل نیز حتا چونان سیاستمداری در تراز ملی، تحکیم بخشد. مگر بلندپروازانه ترین آرمان‌های او، هرچه بود، تحقق نیافتند. در سال 1935 سرانجام، فرمان تبدیلی او به پایتخت صادر شد. به گونه‌ی‌ی که در مدارک سرقنسلگری شوروی در هرات یاد آوری شده است: «کابل، با برداشتن رحیم خان، با یک تیر دو نشان زد و همانا: تحقق خواست دیرین خود مبنی بر پس زدن او از هرات و سپس گرفتن ژست در برابر پارس‌ها در روشنی درگیری‌های مرزی، به ویژه مناقشه اخیر در زور آباد که با این کار، روشن است می‌خواهند فشارها و ادعاهای پارس‌ها را سست و کمرنگ بسازند»³³.

برای آن که جلو ایستادگی ممکنه هواداران حاکم هرات را بگیرند، به آن ولا دو هنگ گسیل گردید- یکی از پایتخت و دیگری از قندهار. در برنامه بود تا بخشی از ارتش هرات را (که اصولا متشکل از کوهدانی‌ها و کوهستانی‌ها بود) لغو و افراد ناباب آن را بازداشت نمایند.³⁴

عبدالرحیم خان، در اوضاع پدید آمده، ناگزیر گردید با نادریه کنار آید و به تدریج با ساختار نو همگرایی یابد. این در حالی بود که در کابل به او تنها نقش درجه دومی در کرسی وزیر امور اجتماعی و در بهترین مورد- معاون صدر اعظم، قایل شده بودند. نشستن به کرسی معاونت حکومت، [که به او داده شد-گ.] بیشتر به تنبیه همانند بود تا به پاداش: او ناگزیر بود از بام تا

³³. بایگانی سیاست خارجی...، فوند رفرنتوری در باره افغانستان، پرونده ویژه 17، کارتن 177، پوشه 29، برگ 70.

³⁴. همان جا، پرونده ویژه 18، کارتن 178، پوشه 6، برگ 40.

شام در دفتر خود بنشینند و حتا برای سفر های شخصی برای بازدید از سرزمین آبایی خود از استخبارات اجازه بگیرد. مقارن با سال های دهه 1940 او در عمل، از آخرین پله های نردبان مدارج رسمی خود بالا رفته بود.³⁵ مدارهای خودگردانی هرات و جمهوری خواهی او از این هم پیشتر- مقارن با میانه های سال های دهه 1930 از هم گسیخته و «آب» شده بودند.

³⁵ . غبار می نویسد که هنگام شورش صافی به سال 1947، عبدالرحیم خان، که در کرسی معاون وزیر دفاع کار می کرد، و نیز خواهر زاده وی - خلیل الله خلیلی، زندانی شدند. تنها به این دلیل که هر دو به این قبیله پیوند داشتند. نش به: افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، به زبان انگلیسی، ص179. بنا به مدارک غیر مستقیمی که هفته نامه امید، چاپ امریکا به زبان دری ارایه نموده است، عبدالرحیم خان همان جا در زندان درگذشت. مگر، به گونه یی که خلیل الله خلیلی گواهی می دهد، عبدالرحیم خان با دو سال نشستن در زندان، هنوز هم چشم به راه آزاد شدن بود که این کار با پا در میانی دوست دوران جوانیش، احمد شاه خان- وزیر دربار انجام یافت. فرمانروای پیشین هرات، پس از درگذشت، در دژ صدق آباد، در پنجاه کیلومتری کابل، به خاک سپرده شد.